

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## سلسله احكام اسلام ۳



بسم الله الرحمن الرحيم

**۱- طلاق سنت (سنی):** طلاق سنت (مطابق با سنت نبوی) این است که همسر در طهری که در آن آمیزش جنسی انجام نگرفته، طلاق داده شود. هر گاه مسلمان بمنظور برطرف کردن ضرری که متوجه یکی از زوجین است و تنها راه آن طلاق است، قصد طلاق می کند، منتظر بماند تا همسر دوران قاعدگی را پشت سر گذاشته پاک شود و وقتی پاک شد، بدون مجامعت یک طلاق دهد و بگوید: «إِنَّكَ طَالِقٌ» تو طلاق هستی، خداوند می فرماید: «يَتَأْتِيهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ» (الطلاق: ۱). «ای پیامبر، هر گاه همسران را طلاق می دهید، (در طهر) برای تکمیل عدتشان، طلاق دهید».

پیامبر صلی الله علیه وسلم در تفسیر این آیه زمانیکه ابن عمر همسرش را در حال حیض طلاق داد و عمر بن خطاب رضی الله عنه در این باره از او سؤال کرد، فرمود: (مره فلیراجعها، ثم لیمسکها حتی تطهر، ثم تحيض، ثم تطهر، ثم إن شاء أمسک بعد ذلك، وإن شاء طلق قبل أن یمس فتلک العدة التي أمر الله سبحانه أن یطلق لها النساء) «به ابن عمر دستور بده تا او را بازگرداند و نزد خودش نگه دارد تا اینکه از حیض پاک شود سپس دوباره به حیض افتد و

دوباره پاک شود، سپس اگر خواست بعد از آن او را نگه دارد و اگر خواست طلاق دهد باید قبل از آنکه با او همبستر شود او را طلاق دهد. اینست عده ای که خداوند دستور داده که زنان در آن طلاق داده شوند» متفق علیه

**۲- طلاق بدعت:** طلاق بدعت این است که زن در حال حیض، نفاس یا در طهری که در آن عمل جنسی انجام گرفته است، طلاق داده شود یا اینکه سه طلاق در یک طهر یا سه طلاق در آن واحد، مانند اینکه بگوید: طلاق است، طلاق است، طلاق است، داده شود. عبدالله بن عمر رضی الله عنه که همسرش را در حالت حیض طلاق داده بود، رسول اکرم صلی الله علیه وسلم درباره او، فرمود: «مَرَّةً فَلْيُرَاجِعْهَا ثُمَّ لِيُمْسِكْهَا حَتَّى تَطْهَرَ ثُمَّ تَحِيضَ ثُمَّ تَطْهَرَ ثُمَّ إِنْ شَاءَ أَمْسَكَ بَعْدَ ذَلِكَ وَإِنْ شَاءَ طَلَّقَ قَبْلَ أَنْ يَمْسَ» «او را امر کن که رجوع نموده و انتظار کند تا پاک شود و دوباره حیض بیاید و دوباره پاک شود، و بعد اگر مایل باشد با وی زندگی کند طلاق ندهد و اگر مایل به طلاق باشد قبل از عمل جنسی طلاق دهد» و بعد فرمود: «فَتِلْكَ الْعِدَّةُ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ أَنْ تُطَلَّقَ لَهَا النِّسَاءُ» «این است (طهری که در آن آمیزش جنسی صورت نگرفته باشد) عدتی که

خداوند امر کرده تا زنان برای آن طلاق داده شوند».  
(مسلم).

شخصی که همسرش را سه طلاق با یک کلمه داده بود، رسول الله درباره او فرمود: «**أَيُّلَعَبُ بِكِتَابِ اللَّهِ وَآنَا بَيْنَ أَظْهَرِكُمْ؟**» «آیا با قرآن خدا بازی می شود و من در میان شما زنده هستم؟» رسول الله صلی الله علیه وسلم بر این شخص فوق العاده خشمگین شد.

طلاق بدعت نزد جمهور علما و مانند طلاق سنت واقع می شود و موجب تفریق میان زن و شوهر می گردد. این نوع طلاق حرام است و انجام دهنده آن گناهکار است. پس اگر مردی زنش را در حال حیض طلاق داد، یک طلاق واقع می شود، اگر طلاق رجعی باشد، به اوامر می شود که همسرش را به نزد خود باز گردانده تا پاک شود، و دوباره به حیض بیافتد و بعد از آن پاک شود، سپس اگر خواست او را نگه دارد و اگر خواست قبل از آنکه با او همبستر شود او را طلاق دهد همچنانکه پیامبر صلی الله علیه وسلم به ابن عمر دستور داد.

**۳- طلاق بائن:** طلاق بائن آن است که طلاق دهنده بعد از آن حق رجوع ندارد. پس بلافاصله بعد از طلاق بائن، طلاق دهنده، در رابطه با ازدواج مجدد با طلاق

شونده مانند سایر خواستگاران است. مطلقه بائنه در صورت رضایت با نکاح و مهریه جدید می تواند با وی ازدواج کند و در صورت عدم رضایت می تواند پیشنهاد نکاح او را رد کند. طلاق بائن در پنج صورت واقع می شود.

الف) بعد از طلاق رجعی، رجوع نکند تا عدت منقضی شود، با گذشت عدت مطلقه رجعی مطلقه بائن می شود. ب) طلاق در برابر مال و بصورت خلع باشد. ج) طلاق توسط داورانی که جدائی را به نفع زوجین می دانند داده شود.

د) طلاق قبل از دخول باشد، مطلقه قبل از دخول عدت ندارد، لذا بلافاصله بعد از طلاق بائنه می شود.

هـ) اینکه طلاق قطعی باشد، یعنی سه طلاق جداگانه در یک مجلس یا طلاق سوم، بعد از دو طلاق داده شود. در

این هر سه صورت جدائی کبری تحقق می یابد و زن مطلقه تا ازدواج دوم نکند، حلال نمی شود. (البته اگر مردی همسرش را با یک لفظ یا در یک مجلس سه طلاق داد فقط یک طلاق واقع می شود)

**۴- طلاق رجعی:** طلاق یا رجعی است یا بائن، و بائن یا بینونه صغری است یا کبری.

هرگاه زنی که همسرش با وی همبستر شده برای بار اول یا دوم طلاق داده شود، و این طلاق، در مقابل دریافت مالی نباشد، آن را طلاق رجعی گویند. پس طلاق رجعی آن است که بعد از وقوع آن، شوهر بدون رضایت همسر مطلقه، حق رجوع دارد و می تواند رجوع کند. زیرا خداوند می فرماید:

﴿وَيُعَوِّلُكَ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا﴾  
(البقرة: ۲۲۸).

«شوهرانشان اگر قصد اصلاح را دارند، حق تقدم در ایام عدت با آنهاست».

رسول خدا صلی الله علیه وسلم خطاب به ابن عمر رضی الله عنه که همسرش را طلاق داده بود، فرمود: «**رَاجِعُهَا**» «رجوع کن». (مسلم).

طلاق رجعی در صورتی است که کمتر از سه طلاق باشد، یعنی یک طلاق یا دو طلاق می تواند رجعی باشد، به شرط اینکه مطلقه مدخول بها باشد، یعنی شوهر با وی جماع کرده باشد و طلاق در عوض مال نباشد. اگر مطلقه غیر مدخول بها یا طلاق در عوض مال است، بائن محسوب می گردد. مطلقه در طلاق رجعی، در ارتباط با نفقه، سکنی و غیره حکم همسر را دارد، البته تا زمانی که

در ایام عدت باشد، و پس از انقضای عدت، بائن می‌شود یعنی از شوهر جدا می‌شود. شوهر مطلقه رجعی هر گاه قصد رجوع کند، کافی است با زبان بگوید: «**رَاجَعْتُهَا**» «رجوع کردم» رجوعش ثابت می‌شود. البته دو نفر عادل را گواه قرار دادن در امر رجعت سنت است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَنٍ﴾  
(بقره: ۲۲۹)

«طلاق دو بار است نگهداری به گونه شایسته یا رها کردن با نیکی».

زنی که در طلاق رجعی به سر می‌برد تا زمانی که در عده‌اش است همسر شوهرش به حساب می‌آید و در این مدت هرگاه مرد بخواهد می‌تواند او را برگرداند بدون اینکه نیازی به رضایت زن یا اجازه ولی او باشد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ ۚ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ۚ وَبِعُولَتِهِنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَٰلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا﴾ (بقره: ۲۲۸)

«و زنان مطلقه باید به مدت سه بار عادت ماهانه انتظار بکشند و اگر به خدا و روز قیامت باور دارند برای آنان حلال نیست که آنچه خدا در رحم ایشان آفریده است پنهان کنند، و شوهران آنان برای برگرداندنشان (به زندگی زناشویی) در این (مدت عده از دیگران) سزاوارتراند در صورتی که (شوهران براستی) خواهان اصلاح باشند».

**۵- طلاق صریح:** طلاق صریح آن است که طلاق دهنده در آن نیاز به نیت طلاق ندارد بلکه لفظ صریح است، مانند اینکه بگوید: «**أَنْتَ طَالِقٌ**» أو «**مُطَلَّقةٌ**» أو «**طَلَّقْتُكَ**» و امثال آن.

**۶- طلاق کنایه:** طلاق کنایه آن است که طلاق دهنده در آن نیاز به نیت طلاق دارد، زیرا لفظ بطور شفاف و صریح بر طلاق دلالت ندارد. مانند اینکه شوهر بگوید: «**الْحَقِّيْ بِإِهْلِكَ**» به خانواده‌ات بپیوند. أو «**اخْرُجِيْ مِنَ الدَّارِ**» از خانه بیرون شو. أو «**لَا تُكَلِّمِيْنِي**» با من صحبت نکن. و امثال این کلمات که طلاق و معنی آن در آنها ذکر نشده باشد. با بکار بردن چنین کلماتی طلاق واقع نمی‌شود مگر وقتی که این کلمات توأم با نیت طلاق باشند. رسول‌الله صلی الله علیه وسلم با بکار بردن کلمه «**الْحَقِّيْ بِإِهْلِكَ**» یکی از همسران خود را طلاق داده

است و بدون تردید، گفتن این کلمه توأم با نیت طلاق بوده است، چون زمانی که به کعب بن مالک گفته شد که رسول‌الله صلی الله علیه وسلم تو را امر کرده تا از همسرت جدا شوی، گفت: آیا طلاقش بدهم؟ گفتند، خیر، منظور طلاق نیست، منظور این است که از وی کناره گیری کنی و نزدیک او نروی، آنگاه کعب بن مالک خطاب به همسرش گفت: «**الْحَقِّيْ بِإِهْلِكَ**» به فامیلش بپیوند. او نیز نزد فامیلش رفت. ولی این مسأله طلاق در حق او بحساب نیامد. این بود حکم کنایه پنهان اما کنایه ظاهر و آشکار، مانند «**أَنْتَ خَلِيَّةٌ**» تو تنها هستی یا «**أَنْتَ بَائِنٌ تَحْلِيْنٌ لِلرِّجَالِ**» تو جدائی و برای مردان حلال هستی، نیازی به نیت طلاق ندارد بلکه با تلفظ محض طلاق واقع می‌شود.

**۷- طلاق منجز و معلق:** طلاق منجز آن است که زوجه و همسر فوراً طلاق می‌شود، مانند اینکه بگوید: «**أَنْتَ طَالِقٌ**» تو طلاق هستی، فوراً طلاق واقع می‌شود، اما طلاق معلق آن است که وقوع آن مشروط به انجام دادن یا انجام گرفتن کاری باشد، یا معلق به عدم انجام و ترک کاری شود. طلاق معلق واقع نمی‌شود مگر بعد از تحقق شرط. شرط خواه ثبوتی باشد یا سلبی، مثلاً می‌گوید: «**إِنْ خَرَجْتُ مِنَ الْمَنْزِلِ فَأَنْتَ طَالِقٌ**» اگر از منزل بیرون

رفتی پس تو طلاق هستی . یا « **إِنْ وَلَدَتْ بِنْتًا فَ أَنْتَ طَالِقٌ** » اگر دختری زائیدی تو طلاق هستی . در اینجا طلاق واقع نمی‌شود مگر زمانی که از منزل بیرون رود یا دختری بزاید.

**۸- طلاق تخییر و تملیک:** طلاق تخییر آن است که شوهر خطاب به همسرش می‌گوید: « **اخْتَارِي أَوْ خَيْرُتِكَ فِي مَفَارِقَتِي أَوْ الْبَقَاءَ مَعِي** » خودت اختیار کن، با من می‌مانی یا جدا می‌شوی؟ بعد از آن اگر همسر طلاق را اختیار کند، طلاق می‌شود. رسول‌الله صلی الله علیه وسلم همسران خود را اختیار داده بود، آنان عدم جدائی رسول‌الله صلی الله علیه وسلم را اختیار کردند و مطلقه نشدند. خداوند می‌فرماید: « **يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلِيبِهِنَّ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَنَنَّ وَكَأَنَّ اللَّهَ غَفُورًا رَّحِيمًا** » (الأحزاب: ۵۹). «ای پیامبر، به زنان و دخترانت و زنان مؤمنان بگو: روسریهایشان را بر خود فرو پوشند. این نزدیکتر است و به آنکه شناخته شوند، و آزار نبینند. و خداوند آمرزنده مهربان است» اما تملیک این است که شوهر می‌گوید: تو مالک معامله خود

هستی. و معامله تو در اختیار تو است. وقتی شوهر این کلمات را به همسر بگوید، و همسر در جواب گوید: « **أَنَا طَالِقٌ** » یک طلاق رجعی واقع می‌شود.

**۹- طلاق به وکالت و کتابت:** هر گاه شوهر کسی را برای طلاق همسرش وکیل کند و نمایندگی دهد یا نامه‌ای برای همسرش نوشته و مطلقه بودنش را در آن اعلام دارد، و آن نامه را امضاء کند، طلاق واقع می‌شود. همه علماء در این مسئله اتفاق دارند. زیرا وکاله در حقوق جایز است و کتابت و نوشتن، موقعی که نطق ممکن نباشد، قائم مقام نطق است، مثلاً در صورتی که مخاطب غایب است یا متکلم گنگ است.

**۱۰- طلاق بالتحريم:** طلاق بالتحريم، این است که شوهر به همسر می‌گوید: « **أَنْتِ عَلَيَّ حَرَامٌ أَوْ تَحْرِمِينَ** » اگر نیت طلاق کند، طلاق محسوب می‌شود و اگر نیتظهار کند،ظهار محسوب می‌شود، و در آن صورت کفارهظهار واجب می‌گردد. و اگر نیت طلاق وظهار نداشته باشد یا اینکه نیت سوگند کند، مثلاً بگوید: « **أَنْتِ عَلَيَّ حَرَامٌ إِنْ فَعَلْتَ كَذَا، فَفَعَلْتَ** » تو اگر فلان کار را کردی، بر من حرام هستی و او آن کار را انجام داد. در این هر سه صورت کفاره یمین است. حضرت ابن عباس رضی الله

عنهما می‌گوید: « **إِذَا حَرَّمَ الرَّجُلُ أَمْرًا أَتَهُ فَهِيَ يَمِينٌ يُكْفَرُهَا** » هرگاه کسی همسرش را بر خود حرام کند، این سوگندی است باید کفاره آن را بپردازد. و بعد فرمود: « **وَلَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ** » (متفق علیه). اشاره است به اینکه رسول‌الله صلی الله علیه وسلم ماریه را بر خود حرام کرد اما ماریه حرام نشد و رسول‌الله با آزاد کردن یک غلام کفاره داد.

**۱۱- طلاق حرام:** طلاق حرام این است که سه طلاق را در یک یا در سه کلمه و در یک مجلس واقع کند، مثلاً بگوید: « **أَنْتِ طَالِقٌ ثَلَاثًا** » یا بگوید: « **أَنْتِ طَالِقٌ، أَنْتِ طَالِقٌ، أَنْتِ طَالِقٌ** » این گونه طلاق دادن باتفاق علماء حرام است. رسول اکرم صلی الله علیه وسلم خطاب به شخصی که سه طلاق در یک کلمه داده بود، فرمود: « **أَيَلْعَبُ بِكِتَابِ اللَّهِ وَأَنَا بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ؟** » «آیا با کتاب خدا بازی و مسخره می‌شود و حال آنکه من در میان شما هستم؟» شخصی بلند شد و گفت: ای پیام آور خدا اجازه بده تا او را بکشم.

حکم این گونه طلاق از دیدگاه جمهور علماء و ائمه اربعه این است که هر سه طلاق واقع می‌شوند. یعنی در یک کلمه یا در سه مجلس سه طلاق داده شود، زن به سه



طلاق مطلقه می‌شود و تا با شوهر دوم ازدواج نکند برای شوهر اول حلال نمی‌شود، اما برخی از علما (مانند ابن تیمیه و ابن قیم) آن را یک طلاق می‌دانند. بعضی‌ها به یک طلاق باین و برخی یک طلاق رجعی فتوا داده‌اند. اختلاف دیدگاه علماء مبتنی بر اختلاف ادله و اختلاف برداشت از نصوص است.

البته همانطور که گفته شد برخی دیگر از علما می‌گویند: اگر مردی همسرش را با یک لفظ یا در یک مجلس سه طلاق داد فقط یک طلاق واقع می‌شود به دلیل حدیثی که مسلم از ابن عباس روایت کرده که گفت: ( **كَانَ الطَّلَاقَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ رَضَى اللَّهُ عَنْهُ وَ أَبِي بَكْرٍ وَ سَنِينَ مِنْ خِلَافَةِ عُمَرَ طَلَاقَ الثَّلَاثِ وَاحِدَةً، فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: إِنْ النَّاسَ قَدْ اسْتَعْجَلُوا فِي أَمْرِ قَدْ كَانَتْ لَهُمْ فِيهِ أَنَاةٌ، فَلَوْ أَمْضَيْنَا عَلَيْهِمْ؟ فَأَمْضَاهُ عَلَيْهِمْ** ) «طلاق ثلاثه (با یک لفظ یا در یک

مجلس) در عهد پیامبر صلی الله علیه وسلم و ابوبکر و دو سال از خلافت عمر، یک طلاق محسوب می‌شد. عمر بن خطاب گفت: مردم در کاری که به آنان مهلت داده شده (و توصیه شده که به تدریج آن را انجام دهند) شتاب می‌کنند. ایکاش این عمل را بر آنان اجرا می‌کردیم؟ سرانجام آن (حکم) را بر آنان اجرا کرد».

این نظری عمر رضی الله عنه اجتهادی از او بود، و نهایت چیزی که بتوان گفت این است که بخاطر مصلحتی که

دید، آن را اجرا کرد (و برای دیگران) جایز نیست چیزی را که پیامبر صلی الله علیه وسلم به آن فتوا داده و اصحاب در زمان او و خلیفه پس از او بدان عمل نموده‌اند، ترک کنند.

ولی با توجه به اختلاف اهل علم در مسأله فوق شایسته است که حالت طلاق دهنده مورد توجه قرار گیرد. اگر قصد و نیتش از «**أَنْتَ طَالِقٌ ثَلَاثًا**» فقط تخویف و ترساندن است یا اینکه منظورش سوگند و تعلیق است و طلاقش را معلق به انجام عملی نموده است، مانند اینکه می‌گوید «**أَنْتَ طَالِقٌ ثَلَاثَ إِنْ فَعَلْتَ كَذَا، فَفَعَلْتُ**»

تو اگر فلان عمل را انجام دادی به سه طلاق، طلاق هستی. یا اینکه در حالت خشم و غضب شدید است یا با گفتن این کلمات نیت طلاق دائم را ندارد، در تمام این شرایط و اوضاع یک طلاق باین بحساب آورده شود. و

اگر نیتش از «**أَنْتَ طَالِقٌ ثَلَاثًا**» فرقت و جدائی بطور مداوم و برای همیشه بوده و قصد رجوع را نداشته است، آنگاه «**أَنْتَ طَالِقٌ ثَلَاثًا**» سه طلاق بحساب آورده شود و همسر مطلقه می‌شود و تا ازدواج دوم صورت نگیرد، برای شوهر اول حلال نمی‌شود. این برای تطبیق میان ادله ضروری بنظر می‌رسد.

توجه: اهل علم اتفاق نظر دارند که اگر مطلقه ثلاث بعد از نکاح دوم به هر دلیلی که به شوهر اول برگردد، یعنی

با وی برای بار دوم ازدواج کند، شوهر از سر نو مالک سه طلاق است البته زنی که یک یا دو طلاق داده است و بعد از ازدواج دوم به شوهر اول برمی‌گردد، شوهر مالک همان طلاقهای باقیمانده می‌شود (یعنی اگر قبلاً یک طلاق داده اکنون مالک دو طلاق است و اگر قبلاً دو طلاق داده اکنون مالک یک طلاق است) یا اینکه مانند شوهر مطلقه ثلاث، مالک سه طلاق مستقل است؟ در این باره اختلاف نظر وجود دارد. امام مالک می‌فرماید: نکاح بعدی فقط مطلقه ثلاث را، با سه طلاق به شوهر اول برمی‌گرداند. امام ابوحنیفه «و در یک قولی امام احمد» می‌فرمایند: اگر نکاح بعدی مطلقه ثلاث را با سه طلاق به شوهر اول برمی‌گرداند، مطلقه مادون ثلاث، را بطریق اولی و بهتر باید با سه طلاق به شوهر اول برگرداند. حضرت ابن عباس و ابن عمر ب نیز بر این فتوی را داده‌اند.

«وَالصَّوَابُ عِنْدَ اللَّهِ» جمهور صحابه، تابعین و ائمه بر این باورند که شوهر اگر غلام است، فقط مالک دو طلاق است، اگر طلاق دوم را گفت، همسرش بطور کلی و برای همیشه از وی جدا می‌شود تا ازدواج دوم صورت نگیرد برای رایش حلال نمی‌شود.

**وصلی الله وسلم علی نبيها محمد وعلی آله وصحبه أجمعین.**